**پیامک های دلسوختگان بقیع**

قبور آل پیمبر، خراب و ویران است

فرشتگان همگان اند سوگوار بقیع

در این مصائب عظمى ولىّ عصر بوَد

شکسته خاطر و محزون و داغدار بقیع

حرامیان به حرم تا که حاکم اند روا ست

که مسلمین همه باشند شرمسار بقیع

--------

اینجا بقیع است و این خاک، گنجینه‌دار فریادی است که قرن‌ ها، ارباب جور آن را در سینه ما محبوس کرده ‌اند.

حکایت بقیع، حکایت غربت است، غربت اسلام و با که باید این راز را باز گفت که اسلام در مدینه النبی از همه جا غریب‌ تر است.

--------

در جهان، هم شأن و همتائی کجا دارد بقیع              چونکه یک جا، چار محبوب خدا دارد بقیع

نور چشمان رسول و، پور دلبند بتول                         صادق و سجاد و باقر، مجتبی دارد بقیع

--------

اینجا بقعه‌ای است از بُقاع بهشت!

و آن نفخه‌ای که در بهشت، روح می‌دمد، از سینه این خاک برمی‌آید

چرا که اینجا مدفن کلیدداران بهشت است.

--------

جلوه جنت‏به چشم خاکیان دارد بقیع

یا صفاى خلوت افلاکیان دارد بقیع

گر حصار کعبه را جبریل دربانى کند

صد چو موسى و مسیحا پاسبان دارد بقیع

--------

بقیع، بقعه‌ای خاموش و تاریک است، اما روشن از نور امامت.

بقیع، آشنایی غریب است، همدم غربت در جمع آشنایان.

بقیع، مزرعه غم و کشتزار اندوه است.

--------

این گلستان نبیّ بار دگر ویران شده

چشمهای منتقم ، بار دگر گریان شده

بعد تخریب بقیع و این ستم در آن دیار

گشت روشن، از چه قبر فاطمه پنهان شده

--------

در بقیع عقده‌ های دل با سرانگشت اشک، گشوده می‌ شود و اشک دیده، زخم ‌دل و سوز درون را تسکین می ‌دهد.

دریغ و درد که از ظلم دشمنان خدا

خراب شد همه آثار بى شمار بقیع

خراب کرد ستم، مشهد چهار امام

کز آن شرف به سما یافت خاکسار بقیع

--------

مدینه، هم‌ چنان مظلوم است و ... بقیع مظلوم ‌تر!

اهل‌بیت هم‌ چنان غریب ‌اند و ... پیروانشان غریب ‌تر!

رنج‌ نامه نانوشته شیعه، بر خاک و سنگ این مزار، گویا از هر زمان به شِکوه و شهادت ایستاده است.

--------

بشکند دستی که ویران کرد این گلخانه را

درعزا بنشاند او ، شمع و گل و پروانه را

بشکند دستی که هتک حرمت این خانه کرد

شیعه را سوزاند و خون در قلب صاحبخانه کرد

--------

ای بقیع مطهر

ای رازدار صدیق صدیقه اطهر

و ای هم ‌نوای مولا مهدی

آ‌ن‌گاه که غریبانه آنجا به زیارت می‌آید.

ای بقیع با ما سخن بگو

با ما از رازهای سر به مُهری که در سینه داری بگو

--------

یا رب چه حکمتى‎ست در این قطعه شریف                      مهمان غریب و بارگه میزبان، غریب

یا رب کرامتى! که زنم بوسه بر بقیع                               سر را نهم به خاک و بگویم بر آن غریب

--------

درون قلب جهان ، انقلاب گشته بیا نفس، بدون تو همچون عذاب گشته بیا

نظاره کن به فرا سوی مدینه و ببین حرم به دست حرامی خراب گشته بیا

--------

ای تربت مطهر!

ای آن‌که بر تربت تو، جای جای، نشانه پای حبیب ما و اثر اشک‌های غریبانه او باقیست!

ای کاش ما بجای خاک تو بودیم

و هنگامی که آن یار غایب از نظر به زیارت قبور می‌آمد

بر پای او بوسه می‌زدیم

--------

بشنو از این قبرها بانگ اناالمظلوم را                        تا که مهدی باز آید، این ندا دارد بقیع

تا شود ثابت که نور حق نمی‎گردد خموش                 گرچه ویران شد، جلال کبریا دارد بقیع

--------

آخر یه روز شیعه برات حرم میسازه

حرم برای تو شه کرم میسازه

سالروز تخریبِ خاک بهشت و نیستان غربت، بر عاشقان زیارت بهشت تسلیت باد.

--------

ای بقیع با ما سخن بگو

با ما از رازهای سر به مُهری که در سینه داری بگو

بگو، با ما بگو

لابد صدای گریه غریبانه آن یار را

هنگامی که بر غربت اسلام می‌گرید، شنیده‌ای؟

بگو، با ما بگو که حبیب ما

در رازگویی‌های علی‌وار خویش

و در مناجات‌های سجادگونه‌‌اش، چه می‌گوید

--------

شب که تنها میشود با خلوت روحانی اش                       ای مدینه انـتظار میهمان دارد بـقـیـع

شب که تاریک است و در بر روی مردم بسته است         زائری چون مهدی صاحب زمان دارد بقیع

                فرآوری: صالح

بخش تاریخ و سیره معصومین تبیان